

کتاب عزرا

مقدمه

کتاب عزرا در حقیقت دنباله کتاب‌های تواریخ است که چگونگی بازگشت قوم اسرائیل را از تبعید در بابل بیان می‌کند. عزرا رویدادهای آن زمان را در چند مرحله شرح می‌دهد.

رهایی بنی اسرائیل از تبعید و مهاجرت، کار خدا بود. خداوند دل کوروش امپراطور فارس و درباریان او را آماده ساخت که برای بازگشت دوباره بنی اسرائیل زمینه‌سازی نماید. این خدا بود که انبیا را در بین اسرائیلی‌ها در تبعید بوجود آورد تا آنها را به سوابق تاریخی شان متوجه بسازند و رهبری کنند. این خدا بود که آنها را محفوظ به اورشلیم رساند و زمينه اعمار مجدد عبادتگاه را در اورشلیم مساعد ساخت.

در حالیکه اسرائیلی‌ها یعنی مردمی که خدا با آنها عهد بسته بود، از تبعید و مهاجرت نجات یافته دوباره به وطن شان برگشته بودند، اما هنوز هم استقلال سیاسی نداشتند. آنها به رهبری عزرا توانستند که به زندگی اجتماعی و مذهبی خود در وطن شان سر و سامان ببخشند و از میراث روحانی اجداد خود حفاظت نمایند.

فهرست مندرجات:

- بازگشت اولین دسته یهودیان از تبعید: فصل ۱ - ۲
- اعمار مجدد عبادتگاه و وقف کردن آن: فصل ۳ - ۶

کورِش امر بازگشت یهودیان را می دهد

۱ در اولین سال امپراطوری کورِش پادشاه فارس، خداوند به وعده‌ای که توسط ارمیای نبی داده بود وفا کرد و کورِش را واداشت تا فرمان کتبی زیر را صادر کند و آنرا به تمام نواحی امپراطوری خود بفرستد تا برای مردم با صدای بلند خوانده شود:

۲ «این فرمان کورِش شاهنشاه فارس است. خداوند، خدای

آسمان‌ها تمام پادشاهان جهان را به زیر فرمان من درآورده و مرا برگزیده تا عبادتگاهی در شهر اورشلیم در یهودیه بنا کنم. ۳ خداوند به همه شما که قوم برگزیده او هستید، اجازه می دهد که به اورشلیم بازگردید و عبادتگاهی برای خداوند، خدای اسرائیل که در اورشلیم پرستش می شود، آباد کنید. ۴ اگر کسی از این قوم برای بازگشت محتاج به کمک باشد، همسایگان او باید با دادن طلا و نقره، چهارپایان، و وسایل دیگر به او کمک کنند و علاوه بر آن هدایائی برای تقدیم به عبادتگاه خدا در اورشلیم در اختیار او بگذارند.»

۵ آن وقت سران طایفه‌ها و قبیله‌های یهودا و بنیامین به همراه کاهنان و لاویان و تمام کسانی که خداوند در دل‌های شان شوق ایجاد کرده بود، حاضر شدند به اورشلیم بروند و عبادتگاه خدا را در آنجا بسازند. ۶ همسایگان آنها نیز با دادن هدایای فراوان از قبیل ظروف طلا و نقره، چهارپایان، اشیای قیمتی، و وسایل دیگر برای خودشان و هدایائی هم برای عبادتگاه به آنها کمک کردند.

^۷ کورس پادشاه تمام جامها و پیاله‌هایی را که نبوکدنصر پادشاه از عبادتگاه اورشلیم به معبد خدایان خود برده بود به آنها پس داد. ^۸ او این ظروف را بوسیله متردات، رئیس خزانه سلطنتی تحویل شیشبصر، فرماندار یهودیه، داد. ^{۹-۱۰} ظروف تحویل شده به این شرح بود: جام طلا برای تقدیم هدایا سی عدد، جام نقره برای تقدیم هدایا هزار عدد، سایر جامها بیست و نه عدد، جام طلائی کوچک سی عدد، جام نقره‌ای کوچک چهارصد و ده عدد، سایر ظروف یک هزار عدد.

^{۱۱} وقتی شیشبصر همراه سایر تبعیدشدگان از بابل به اورشلیم برگشت رویهم رفته پنجهزار و چهارصد جام طلا و نقره و سایر وسایل را با خود برد.

فهرست نامهای کسانی که از تبعید برگشتند

(همچنین در نحمیا ۴:۷ - ۷۳)

^۲ بسیاری از تبعیدشدگان بابل را ترک کردند و به شهرهای خود در اورشلیم و یهودیه برگشتند. خانواده‌های آنها از زمانی که نبوکدنصر آنها را اسیر کرده بود در بابل زندگی می‌کردند. ^۲ رهبران آنها عبارت بودند از: زربابل، یشوع، نحمیا، سرایا، رعیلایا، مُردخای، بلشان، مسفار، بغوای، رحوم، و بعنه.

فهرست خاندان‌های اسرائیلی که از تبعید برگشتند و جمع افراد هر خاندان به این شرح است: ^{۳-۲۰} فرعوش - دو هزار و یکصد و هفتاد و دو نفر؛ شِفَطیا - سیصد و هفتاد و دو نفر؛ آرح - هفتصد و هفتاد و پنج نفر؛ فَحَت مواب (خاندان یشوع و یوآب) - دو هزار و

هشتصد و دوازده نفر؛ عیلام - یکهزار و دو صد و پنجاه و چهار نفر؛ زتو - نُهصد و چهل و پنج نفر؛ زکی - هفتصد و شصت نفر؛ بانی - ششصد و چهل و دو نفر، بابای - ششصد و بیست و سه نفر؛ آزجد - یکهزار و دو صد و بیست و دو نفر؛ اَدُونِیقام - شصد و شصت و شش نفر؛ بَغَوای - دوهزار و پنجاه و شش نفر؛ عادی - چهارصد و پنجاه و چهار نفر؛ آطیر (از خاندان حِزقیَا) - نود و هشت نفر؛ بیسای - سیصد و بیست و سه نفر؛ یُورَه - یکصد و دوازده نفر؛ حاشوم - دو صد و بیست و سه نفر؛ جبار - نود و پنج نفر.

^{۲۱-۳۵} افرادی که اجداد شان در شهرهای زیر زندگی می کردند نیز برگشتند: از بیت لِحِم - یکصد و بیست و سه نفر؛ از نِطوفه - پنجاه و شش نفر؛ از عَناتوت - یکصد و بیست و هشت نفر؛ از عَزَموت - چهل و دو نفر؛ از قَرِیت عاریم، کَفیره و بیروت - هفتصد و چهل و سه نفر؛ از رامه و جَبَع - ششصد و بیست و یک نفر؛ از مِکماش - یکصد و بیست و دو نفر؛ از بیت ئیل و عای - دو صد و بیست و سه نفر؛ از نِبُو - پنجاه و دو نفر؛ از مَغیش - یکصد و پنجاه و شش نفر؛ از عیلام - یکهزار و دو صد و پنجاه و چهار نفر؛ از حاریم - سیصد و بیست نفر؛ از لُود، حادید و اُنُو - هفتصد و بیست و پنج نفر؛ از اریحا - سیصد و چهل و پنج نفر؛ از سَنائت - سه هزار و ششصد و سی نفر.

^{۳۶-۳۹} تعداد کاهنانی که از تبعید برگشتند: یَدَعیا (از نسل یشوع) - نُهصد و هفتاد و سه نفر؛ امیر - یکهزار و پنجاه و دو نفر؛ فَشحور - یکهزار و دو صد و چهل و هفت نفر؛ حاریم - یکهزار و هفده نفر.

^{۴۰-۴۲} تعداد لایوانی که به وطن برگشتند: یشوع و قدمی ئیل (از

نسل هودویا) - هفتاد و چهار نفر؛ سراینندگان عبادتگاه (از نسل آساف) - یکصد و بیست و هشت نفر؛ نگهبانان عبادتگاه (از خاندان شلوم، آطیر، طلمون، عقوب، حطیطا و شوبای) - یکصد و سی و نه نفر.

۴۳-۵۴ از خادمان عبادتگاه خاندانهای زیر از تبعید برگشتند:

صیحا، حسوفا، تباعوت، قیروس، سיעها، فادون، لبانه، حجابّه، عقوب، حاجاب، شملاى، حانان، جدیل، جحر، رایه، رزین، نقودا، جزام، عزه، فاسیح، بیسای، آسنه، معونیم، نفوسیم، بقبوق، حقوفا، حرهور، بزئوت، محیدا، حرشا، برقوس، سیسرا، تامح، نصیح، و حطیفا.

۵۵-۵۷ از خادمین سلیمان خاندانهای زیر از تبعید برگشتند:

سوطای، هسوفرت، فرودا، یعله، درقون، جدیل، شفیطیا، حطیل، فوخرت، طبائیم، و آمی.

۵۸ جمع کارگران عبادتگاه و خادمین سلیمان که از تبعید برگشتند سیصد و نود و دو نفر بود.

۵۹-۶۰ ششصد و پنجاه و دو نفر به خاندانهای دلایا، طوبیا، و نقودا تعلق داشتند. اینها از آبادیهای تیل ملح، تیل حرشا، کروب، آدان، و امیر آمده بودند، ولی نمی توانستند ثابت کنند که از نسل قوم اسرائیل هستند یا نه.

۶۱-۶۲ خاندانهای زیر که از گروه کاهنان بودند نتوانستند مدارک لازم را برای اثبات نسب خود به کاهنان پیدا کنند: حبایا، هقوس، و برزلاى (که با یکی از دختران برزلاى جلعادی ازدواج کرده بود

و نام فامیل خسر خود را هم انتخاب کرده بود.) چون آن‌ها نتوانستند اصل و نسب خود را ثابت کنند از وظیفهٔ کاهنی محروم شدند.^{۶۳} فرماندار یهودی به آن‌ها اجازه نداد از غذاهای نذری که تقدیم عبادتگاه می‌شد بخورند مگر آن که کاهنی در آنجا حضور می‌داشت و می‌توانست از اوریم و تُمیم استفاده کند. (اوریم و تُمیم دو چیزی بودند که جهت پی بردن خواست و ارادهٔ خداوند توسط کاهنان به کار برده می‌شد.)

^{۶۴-۶۷} مجموع افرادی که از تبعید برگشتند - چهل و دوهزار و سیصد و شصت نفر؛ خادمین آن‌ها (هم زن و هم مرد) - هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر؛ سراینندگان (هم زن و هم مرد) - دوصد نفر؛ اسپ - هفتصد و سی و شش راس؛ قاطر - دوصد و چهل و پنج؛ شتر - چهارصد و سی و پنج؛ الاغ - شش هزار و هفتصد و بیست.

^{۶۸} وقتی آن‌ها به عبادتگاه خداوند در اورشلیم وارد شدند بعضی از سران قبایل هدایای داوطلبانه تقدیم کردند تا عبادتگاه بزرگ اورشلیم در جای سابقش دوباره ساخته شود.^{۶۹} هر کس به اندازهٔ توان خود کمک کرد و جمع هدایای آن‌ها بالغ بر پنجصد کیلو طلا، دوهزار و هشتصد کیلو نقره و صد ردای کاهنان می‌شد.

^{۷۰} کاهنان، لاویان، و بعضی از مردم در داخل یا شهرهای اطراف اورشلیم ساکن شدند. سراینندگان، نگهبانان عبادتگاه، و کارگران عبادتگاه در نزدیکی شهرها جا گرفتند و بقیهٔ بنی اسرائیل در همان شهرهای سکونت گزیدند که اجدادشان قبلاً زندگی می‌کردند.

مراسم قربانی دوباره شروع می شود

۳ تا ماه هفتم قوم اسرائیل همگی در شهرهای خود ساکن شدند. بعد همه در شهر اورشلیم گرد آمدند **۲** و یشوع بن یوصاداق، و کاهنانی که با او کار می کردند، و زربابل فرزند شالتی ئیل، همراه اقوام خود قربانگاه عبادتگاه خدای اسرائیل را دوباره بنا نمودند تا بر طبق احکام شریعت موسی، مرد خدا، برای سوزاندن هدایای سوختنی مورد استفاده قرار گیرد. **۳** گرچه آنهای که از تبعید برگشته بودند از ساکنین آن سرزمین می ترسیدند، با این حال، آنها قربانگاه را در همان محل سابقش دوباره ساختند. و بار دیگر بطور مرتب قربانی های صبحگاهی و شبانه خود را بر آن تقدیم می کردند. **۴** آنها عید سایبان ها را با رعایت مقررات مربوط به آن جشن گرفتند، و هر روز قربانی های همان روز را تقدیم می کردند. **۵** علاوه بر آن، آنها بطور منظم مراسم قربانی را اجراء می نمودند و همچنین قربانی های مربوط به جشن ماه نو و تمام تشریفات دیگری که برای پرستش خداوند برپا می شد، مرتباً انجام می گرفت. هدایای دیگری نیز بطور داوطلبانه و اختیاری به حضور خداوند تقدیم می شد. **۶** هر چند هنوز مردم ساختمان مجدد عبادتگاه را شروع نکرده بودند، با وجود این در اولین روز ماه هفتم اجراء مراسم قربانی های سوختنی را شروع کردند.

اعمار مجدد عبادتگاه خداوند شروع می شود

۷ مردم برای پرداخت اجوره سنگ تراشان و نجاران پول دادند، و همچنین غذا، نوشیدنی ها و روغن زیتون جمع کردند تا به شهرهای صور و صیدون فرستاده شود و در عوض چوب درخت

سرو آزاد از لبنان خریداری کرده از طریق بحر به یافا بفرستند. تمام این اقدامات با موافقت کورِش، شاهنشاه فارس انجام شد. ^۸ بنابراین، در ماه دوم سال دوم، آن‌ها به عبادتگاه اورشلیم برگشتند. زربابل، یسوع، و بقیه هموطنان آن‌ها، کاهنان و لاویان - در حقیقت همه تبعیدشدگان که به اورشلیم برگشته بودند - با هم کار می‌کردند. همه لاویان بیست ساله به بالا به سرپرستی کار ساختمان مجدد عبادتگاه گماشته شدند. ^۹ یسوع لاوی و پسران او و اقوامش، قدمی‌ئیل و پسرانش (از خاندان یهودا) مسئولیت نظارت در آبادی عبادتگاه را به عهده گرفتند. (لاویان وابسته به خاندان حیناداد نیز به آن‌ها کمک کردند.)

^{۱۰} وقتی مردم تهداب عبادتگاه را گذاشتند، کاهنان با چین‌های خود در حالیکه کرنا به دست داشتند و لاویان مربوط به خاندان آساف با دایره‌های برنجی خود، در جای مخصوص ایستادند. آن‌ها بر طبق تعلیم داود پادشاه به حمد و سپاس خداوند پرداختند. ^{۱۱} آن‌ها اشعاری در حمد و سپاس خداوند می‌سرودند و این بیت را تکرار می‌کردند: «نیکو است خداوند، خدائی که محبتش به اسرائیل ابدی است.» چون کار ساختمان تهداب عبادتگاه شروع شده بود، همه با صدای بلند خدا را ستایش می‌کردند ^{۱۲} اغلب کاهنان و لاویان و موسفیدان قبایل که عبادتگاه قبلی را دیده بودند، وقتی دیدند که تهداب عبادتگاه دوباره گذاشته می‌شود با صدای بلند گریه می‌کردند. در حالیکه بقیه حاضرین فریاد شوق و خوشی سر داده بودند. ^{۱۳} هیچ کس نمی‌توانست فریادهای خوشی را از صدای گریه تشخیص دهد، چون آنقدر صدای چیغ و فریاد بلند بود که حتی از فاصله بسیار دور شنیده می‌شد.

مخالفت با آبادی مجدد عبادتگاه

۴ دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند کسانی که از تبعید برگشته‌اند به آبادی مجدد عبادتگاه خداوند، خدای اسرائیل مشغول شده‌اند. ^۲ پس آن‌ها به دیدن زربابل و سایر سران قبایل رفته به آن‌ها گفتند: «اجازه دهید ما هم در ساختن عبادتگاه به شما کمک کنیم. ما همان خدائی را می‌پرستیم که شما پرستش می‌کنید و از زمانی که پادشاه آشور، اسرحدون، ما را به اینجا آورده ما هم قربانی‌های خود را تقدیم خدای شما کرده‌ایم.» ^۳ زربابل، یشوع، و سایر سران قوم به آن‌ها گفتند: «در ساختن عبادتگاه خداوند، خدای خود، به کمک شما احتیاجی نداریم. ما خود آن را همانطور که کورش شاهنشاه فارس امر فرموده خواهیم ساخت.»

۴ آنگاه مردمانی که در آن سرزمین زندگی می‌کردند سعی نمودند با کشتن روحیه و ترسانیدن یهودیان مانع ساختن عبادتگاه شوند. ^۵ آن‌ها حتی به مأمورین دولتی فارس رشوه می‌دادند تا علیه یهودیان اقدام کنند. آن‌ها در تمام طول سلطنت کورش تا زمان داریوش به این کار ادامه دادند.

مخالفت با اعمار مجدد اورشلیم

۶ در ابتدای سلطنت خشایار شاه، دشمنان مردم یهودا و اورشلیم شکایاتی علیه آن‌ها نوشتند.

۷ در زمان پادشاهی اردشیر نیز بسلام، متردات و تبئیل و همکاران آن‌ها نامه‌ای به خط و زبان آرامی به پادشاه نوشتند که به هنگام

خواندن باید ترجمه می شد.

^۸ همچنین رحوم، والی، و شمشائی، منشی ایالتی این نامه را درباره اورشلیم به اردشیر پادشاه فارس نوشتند:

^۹ «از طرف رحوم، والی، و شمشائی، منشی ایالتی، و معاونین آنها، قضات و سایر مأمورینی که از اهالی ارک، بابل، شوش و عیلام هستند،^{۱۰} به اتفاق مردمانی که توسط آشور بانیپال کبیر و مقتدر از وطن خود شان بیرون رانده شده اند و در شهر سامره و سایر نقاط در ایالت غربی دریای فرات سکونت اختیار کردند.»

^{۱۱} این است متن نامه:

«به اردشیر، پادشاه فارس، از طرف خادمینش، مردم ساکن غرب دریای فرات.^{۱۲} ما می خواهیم پادشاه بدانند یهودیانی که از سایر سرزمین ها به اینجا آمده اند، در شهر اورشلیم ساکن شده اند، و به آبادی دوباره این شهر شیطانی و آشوبگر پرداخته اند. آنها به آبادی مجدد دیوارهای آن مشغول شده اند و بزودی آن را تمام می کنند.^{۱۳} ای پادشاه، اگر این شهر دوباره ساخته شود و دیوارهایش تکمیل شود، مردمش از پرداخت مالیات مختلف خودداری خواهند کرد و عایدات خزانه سلطنتی کاهش خواهد یافت.^{۱۴} چون ما خود را مدیون پادشاه می دانیم، نمی خواهیم چنین چیزی پیش آید. پس پیشنهاد می کنیم^{۱۵} امر فرمائید تا سوابق اسناد که بوسیله اجداد شما نگهداری شده بررسی شود. اگر چنین تحقیقی بعمل آید پی خواهید برد که این شهر همیشه یاغی بوده است و از زمان های قدیم همیشه برای پادشاهان و فرمانروایان ایالات زحمت ایجاد کرده است. حکومت بر این

مردم همیشه کار مشکلی بوده و به همین دلیل این شهر ویران شده است.^{۱۶} از این رو ما معتقدیم که اگر این شهر دوباره ساخته شود و دیوارهایش تکمیل گردد، پادشاه دیگر قادر به اداره ایالت غربی دریای فرات نخواهد بود.»

^{۱۷} پادشاه این جواب را فرستاد:

«به رحوم، فرماندار، و شیمشائی، منشی ایالتی، و سایر همکاران که در سامره و سایر نواحی غرب دریای فرات زندگی می‌کنند. بعد از درود،^{۱۸} نامه‌ای که فرستاده بودید، پس از ترجمه برای من خوانده شد.^{۱۹} من امر به تحقیق آن دادم و معلوم شد که واقعاً اورشلیم از زمان‌های قدیم علیه قدرت حکومت مرکزی شوریده و این شهر پُر از مردم یاغی و خرابکار است.^{۲۰} پادشاهان مقتدر بر آنجا حکومت کرده‌اند و بر تمام ایالت غربی دریای فرات فرمان رانده و باج و خراج گرفته‌اند.^{۲۱} بنابراین، شما خودتان امری صادر کنید و تا فرمان بعدی از جانب من از آبادی شهر جلوگیری ننمائید.^{۲۲} این کار را فوراً، قبل از آن که زیان بیشتری به منافع امپراطوری وارد شود، انجام دهید.»

^{۲۳} به محض اینکه نامهٔ اردشیر پادشاه برای رحوم، شیمشائی و همکاران شان خوانده شد، آن‌ها با عجله به اورشلیم رفتند و با زور مانع آبادی شهر شدند.

کار ساختن عبادتگاه دوباره شروع می‌شود

^{۲۴} تا دومین سال سلطنت داریوش پادشاه فارس، کار آبادی دوبارهٔ عبادتگاه قطع شده بود و همه چیز متوقف مانده بود.

۵ آنگاه دو نبی به نامهای حجی و زکریا (پسر عدو) پیام
خدای اسرائیل را به یهودیان ساکن یهودا و اورشلیم رسانیدند.
۲ وقتی زربابل فرزند شالتیئیل و یسوع فرزند یوصادق پیام آنها را
شنیدند شروع به بنای مجدد عبادتگاه اورشلیم نمودند و این دو
نبی نیز به آنها کمک کردند.

۳ تنائی والی ایالت غربی دریای فرات، شتاربوزنائی، و همکارانش
تقریباً بدون تأخیر به اورشلیم آمده گفتند: «چه کسی به شما اجازه
داده است تا این عبادتگاه را بسازید و آن را تکمیل کنید؟»
۴ آنها همچنین نامهای همه کسانی را که در ساختن عبادتگاه
کمک کرده بودند خواستند. ۵ اما خداوند مراقب رهبران قوم یهود
بود. مأمورین تصمیم گرفتند که قبل از دریافت جواب از داریوش
پادشاه، اقدامی به عمل نیاورند. ۶ این است گزارشی که آنها به
پادشاه فرستادند:

۷ «بر داریوش پادشاه سلامتی باد.

۸ پادشاه بدانند که ما به ایالت یهودیه رفتیم و دیدیم عبادتگاه
خدای بزرگ با تخته سنگهای بزرگ در حال آبادی است، و
تیرهای چوبی روی دیوارها گذاشته شده است. این کار با دقت
زیاد انجام می شود و در حال پیشرفت است.

۹ آنگاه از سران قوم خواستیم به ما بگویند با اجازه چه کسی تعمیر
و تجهیز عبادتگاه را شروع کرده اند. ۱۰ ما اسامی آنها را پرسیدیم
تا بتوانیم شما را از نام کسانی که این کار را رهبری می کنند، مطلع
سازیم.

^{۱۱} آن‌ها در جواب ما گفتند: «ما خادمین خدای آسمان و زمین هستیم و به آبادی مجدد عبادتگاه او که سالها قبل بوسیله یکی از پادشاهان توانای ما ساخته شده بود، پرداخته‌ایم. ^{۱۲} اما چون اجداد ما خدای آسمان را خشمگین کردند او اجازه داد آن‌ها به اسارت نبوکدنصر پادشاه بابل که از یک خاندان کلدانی بود، درآیند. عبادتگاه ویران و مردم به بابل تبعید شدند. ^{۱۳} آنگاه کورِش در اولین سال سلطنت بعنوان پادشاه بابل، فرمان بنای مجدد عبادتگاه را صادر فرمود. ^{۱۴} او ظروف طلا و نقره عبادتگاه را که نبوکدنصر از عبادتگاه اورشلیم به معبد بابل برده بود به اورشلیم بازگردانید. کورِش تمام این ظروف را به شخصی به نام شیشبصر که به فرمانداری ایالت یهودیه تعیین شده بود تحویل داد. ^{۱۵} پادشاه به او دستور داده بود که آن‌ها را به عبادتگاه اورشلیم ببرد و عبادتگاه را در همان محل سابقش دوباره بسازد. ^{۱۶} پس شیشبصر به اینجا آمد و تهداب آن را نهاد. بنای عبادتگاه از آن زمان تا حال حاضر ادامه یافته و هنوز تمام نشده است.»

^{۱۷} اکنون، اگر اراده پادشاه است، امر فرمائید اسنادِ دفترِ اوراقِ سلطنتی بابل بررسی شود و معلوم گردد که آیا کورِش پادشاه امر بنای مجدد عبادتگاه را داده است یا نه، آنگاه ما را از اراده خود در این امر آگاه فرمائید.»

فرمان کورِش پیدا می شود

^{۱۶} داریوش پادشاه امر داد تا اسناد موجوده در دفتر اوراق سلطنتی در بابل بررسی شود. ^۲ اما در شهر اکباتان (همدان فعلی) در ایالت ماد طوماری یافت شد که در آن چنین نوشته شده بود:

۳ «در اولین سال پادشاهی خود، کورش پادشاه فرمان داد که عبادتگاه اورشلیم دوباره در همان جای سابقش برای انجام قربانی‌ها بنا شود. بلندی عبادتگاه باید سی متر و عرض آن نیز سی متر باشد. ۴ دیوارهای آن از سه لایه سنگ و یک لایه چوب - به عنوان روکش روی سنگها - ساخته شود. تمام مخارج ساختمان از خزانه سلطنتی پرداخته شود. ۵ همچنین کلیه ظروف طلا و نقره‌ئی که نبوکدنصر از عبادتگاه اورشلیم به بابل آورده بود باید به جای خودشان یعنی عبادتگاه اورشلیم بازگردانیده شوند.»

داریوش پادشاه امر می‌دهد تا کار آبادی مجدد عبادتگاه ادامه یابد

۶ آنگاه داریوش پادشاه به آن‌ها چنین جواب داد:

«به تتائی، فرماندار ایالت غربی دریای فرات، شتر بوزنای و دستیاران شان در غرب فرات:

به عبادتگاه نزدیک نشوید، ۷ و در ساختن آن دخالت نکنید. بگذارید والی یهودیه و رهبران قوم یهود عبادتگاه خدای خود را در محل سابقش بسازند. ۸ من به این وسیله به شما دستور می‌دهم که در آبادی مجدد عبادتگاه به آن‌ها کمک کنید. تمام مخارج آن‌ها باید فوراً از خزانه سلطنتی از مدرک مالیات دریافت شده ایالت غربی دریای فرات پرداخته شود تا وقفه‌ای در کار ساختمان پیش نیاید. ۹-۱۰ هر روز، طبق احتیاج کاهنان که در اورشلیم هستند، به آن‌ها گوساله، قوچ، بره، یا گندم، نمک، شراب و روغن زیتون بدهید تا قربانی‌هایی را که مورد پسند خدای آسمان است تقدیم کنند و برای سلامتی من و فرزندانم دعای خیر نمایند.

^{۱۱} علاوه بر آن، فرمان می‌دهم هر که از این امر تمرد کند یک تیر چوبی از سقف خانه‌اش کنده، نوک آن را تیز کنند و به بدنش فرو برند، و خانه‌اش را نیز تبدیل به تودهٔ خاک گردانند. ^{۱۲} همان خدائی که اورشلیم را برای پرستش خود برگزید هر پادشاه یا هر ملتی را که فرمان مرا بجا نیاورد و بخواهد عبادتگاه را ویران کند محو و نابود خواهد ساخت. من، داریوش، این امر را داده‌ام. امر من باید کاملاً اجرا شود.»

تقدیس عبادتگاه

^{۱۳} آنگاه تتائی والی ایالت غربی دریای فرات، شتر بوزنای و بقیهٔ همکاران شان هرچه داریوش پادشاه امر داده بود انجام دادند. ^{۱۴} رهبران قوم یهود با تشویق انبیای خدا، حجی و زکریا به کار ساختن عبادتگاه ادامه دادند. آن‌ها طبق امر خدای اسرائیل و فرمان کورش، داریوش و اردشیر پادشاهان فارس ساختمان عبادتگاه را به اتمام رسانیدند. ^{۱۵} در روز سوم ماه «ادار» و در ششمین سال سلطنت داریوش پادشاه کار ساختمان عبادتگاه را به اتمام رسانیدند. ^{۱۶} آنگاه قوم اسرائیل - کاهنان، لایوان و همه آنهای که از تبعید برگشته بودند - با خوشی عبادتگاه را تقدیس کردند. ^{۱۷} برای مراسم تقدیس عبادتگاه، آن‌ها صد گاو نر، دوصد قوچ و چهارصد بره قربانی کردند. علاوه بر آن دوازده بز برای آمرزش گناهان خود - یک بز برای هر قبیله اسرائیل - قربانی کردند. ^{۱۸} آن‌ها همچنین کاهنان و لایوان را برای خدمات عبادتگاه اورشلیم برحسب دستورات شریعت موسی تعیین نمودند.

^{۱۹} کسانی که از تبعید برگشته بودند عید فصَح را در روز چهاردهم ماه اول سال بعد جشن گرفتند. ^{۲۰} همه کاهنان و لاویان خود را تطهیر کرده پاک شدند. لاویان از طرف همهٔ آنهایی که از تبعید برگشته بودند و همچنین از طرف کاهنان و از جانب خود مراسم قربانی‌های عید فصَح را بجا آوردند. ^{۲۱} همهٔ قوم اسرائیل که از تبعید برگشته بودند و تمام آنهایی که از کارهای زشت غیر یهودیان ساکن آن سرزمین دست کشیده به پرستش خداوند، خدای اسرائیل روی آورده بودند، از گوشت قربانی‌ها خوردند. ^{۲۲} آن‌ها با خوشی و شادمانی عید فطیر را به مدت هفت روز جشن گرفتند. همه خوشحال بودند، زیرا خداوند آن‌ها را مورد توجه پادشاه آشور قرار داده بود در آبادی مجدد عبادتگاه خدای اسرائیل از حمایت او برخوردار بودند.

عِزرا به اورشلیم وارد می‌شود

۷ ^۱ چندین سال بعد، در دوران پادشاهی اُردشیر پادشاه فارس، شخصی بود به نام عِزرا. او از نسل هارون کاهن اعظم و شجره نامه‌اش به این شرح بود: عِزرا پسر سَرایا، پسر عَزرِیا، پسر حَلقیّا، ^۲ پسر شلوم، پسر صادوق، پسر اَخیطُوب، ^۳ پسر اَمَریّا، پسر عَزرِیا، پسر مِرایوت، ^۴ پسر زَرَحِیا، پسر عَزی، پسر بُقی، ^۵ پسر اَبیشوع، پسر فَنِیحاس، پسر اَلعازار، پسر هارون.

^{۶-۷} عِزرا شخصی بود فاضل و دارای دانش عمیق در شریعتی که خداوند، خدای اسرائیل، به موسی داده بود. چون عِزرا از برکت

خداوند، خدای خود، برخوردار بود هرچه می‌خواست پادشاه فارس به او می‌داد. در هفتمین سال سلطنت اردشیر، عزرا به اتفاق گروهی از یهودیان که شامل کاهنان، لاویان، سرایندگان، نگهبانان و کارکنان و خادمین عبادتگاه بود از بابل عازم اورشلیم شد.^{۸-} آن‌ها در اولین روز ماه اول، بابل را ترک کردند و با کمک خدا در روز اول ماه پنجم وارد اورشلیم شدند.^{۱۰} عزرا تمام زندگی خود را برای مطالعهٔ شریعت خداوند و تعلیم دادن احکام آن به مردم اسرائیل صرف کرده بود.

نوشته‌ای که اردشیر پادشاه به عزرا داد

^{۱۱} اردشیر پادشاه نوشتهٔ زیر را به عزرا، کاهن فاضل که دانشی عمیق از قوانین و احکام الهی داشت، داد:

^{۱۲} «از طرف اردشیر پادشاه به عزرای کاهن و عالم در شریعت خدای آسمان.

^{۱۳} من به این وسیله فرمان می‌دهم که در سرتاسر امپراطوری من به تمام قوم اسرائیل و کاهنان و لاویانی که مایل هستند همراه تو بروند، اجازه داده شود به اورشلیم برگردند.^{۱۴} من، به اتفاق هفت مشاور خویش به تو مأموریت می‌دهیم تا به اورشلیم و یهودیه بروی و وضع آنها را بررسی کنی و ببینی آیا شریعت خدایت که به تو سپرده شده است اطاعت می‌شود یا نه.^{۱۵} تو باید هدایای طلا و نقره‌ای را که من و مشاورینم مایلیم به خدای اسرائیل که عبادتگاهش در اورشلیم است تقدیم بنمائیم، با خود ببری.^{۱۶} تو همچنین باید تمام طلا و نقره‌ای را که در سراسر ایالت بابل جمع می‌کنی و هدایائی را که قوم اسرائیل و کاهنان آن‌ها برای عبادتگاه

خدای خود در اورشلیم می دهند با خود ببری.

^{۱۷} تو باید با دقت آن‌ها را صرف خرید گاو، قوچ، بره، غلات و شراب نمائی و آن‌ها را بر قربانگاهِ عبادتگاه اورشلیم تقدیم کنی.
^{۱۸} تو می‌توانی آنچه را که از طلا و نقره باقی می‌ماند مطابق ارادهٔ خدای خود برای تهیهٔ هرچه که خودت و مردمت می‌خواهید صرف کنی. ^{۱۹} تو باید تمام ظروفی را که برای استفاده در خدمات عبادتگاه به تو داده شده در اورشلیم به خدا تقدیم کنی. ^{۲۰} و هر چیز دیگری که برای عبادتگاه نیاز داری می‌توانی از خزانهٔ سلطنتی بگیری.

^{۲۱} من به تمام خزانه‌داران ایالت غربی دریای فرات امر می‌دهم که هرچه عزرای کاهن و عالم در شریعت خدای آسمان می‌خواهد، ^{۲۲} یعنی تا سه هزار و چهار صد کیلوگرام نقره، ده هزار کیلوگرام گندم، دو هزار لیتر شراب، دو هزار لیتر روغن زیتون و نمک فوراً به او داده شود. ^{۲۳} در تهیهٔ هر چیز دیگری که خدای آسمان برای عبادتگاه خود می‌خواهد باید خیلی دقیق باشی و نباید کاری کنی که او نسبت به من و کسانی که بعد از من حکومت می‌کنند، خشمگین شود. ^{۲۴} اخذ هر نوع مالیات از کاهنان، لاویان، سرایندگان، نگهبانان و هر که به عبادتگاه وابسته است اکیداً ممنوع می‌باشد.

^{۲۵} تو، عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است حاکمان و داورانی را که بر طبق شریعت خدای تو زیست کرده‌اند، برای حکومت بر تمام مردم ایالت غربی دریای فرات انتخاب کن. تو باید آن شریعت را به هر که نمی‌داند بیاموزی. ^{۲۶} اگر کسی شریعت خدای تو یا قوانین پادشاه را اطاعت نکند باید فوراً به مجازات برسد.

مجازات چنین فردی ممکن است مرگ، یا تبعید، یا مصادرهٔ اموال یا زندان باشد.»

عزرا خدا را ستایش می کند

^{۲۷} عزرا گفت: «سپاس بر نام خداوند، خدای اجداد ما! او پادشاه را ترغیب کرد که به عبادتگاهش در اورشلیم احترام گذارد. ^{۲۸} با لطف خدا، من مورد توجه پادشاه و مشاورینش و تمام مأمورین عالیرتبهٔ او قرار گرفته‌ام. خداوند، خدایم، به من شهامت بخشید و من توانستم بسیاری از سران قوم اسرائیل را تشویق کنم تا همراه من برگردند.»

کسانی که از تبعید برگشتند

^۸ فهرست سران خاندان‌های اسرائیلی که در بابل تبعید بودند و در زمان پادشاهی اردشیر همراه من به اورشلیم برگشتند به این شرح است:

^{۲-۱۴} جرشوم، از خاندان فنیحاس؛ دانیال، از خاندان ایتامار؛

حطوش فرزند شِکِنیا، از خاندان داود؛ زکریا، از خاندان فرُّوش، به

همراه یک صد و پنجاه مرد دیگر که اصل و نسب آن‌ها ثبت شده

است؛ اَلیوَعینای فرزند زَرَحیا، از خاندان فَحَت موآب، همراه

دو صد مرد؛ شِکِنیا فرزند یحزیئیل، از خاندان زتو، همراه سه صد

مرد؛ عابد فرزند یوناتان، از خاندان عدین، همراه پنجاه مرد؛

اشعیا فرزند عتلیا، از خاندان عیلام، همراه هفتاد مرد؛ زَبَدیا فرزند

میکائیل، از خاندان شِفَطیا، همراه هشتاد مرد؛ عوبَدیا فرزند

یحییٰ، از خاندان یوآب، با دوصد و هجده مرد؛ شلومیت فرزند یوسفیا، از خاندان بانی، همراه یکصد و شصت مرد؛ زکریا فرزند بابای، از خاندان بابای، همراه بیست و هشت مرد؛ یوحانان فرزند هقاتان، از خاندان عزجد، همراه یکصد و ده مرد؛ اَلِفْلَط، یعنی ئیل و شَمَعِیَه، از خاندان اَدُونِیَقام، همراه شصت مرد (این گروه آخرین گروهی بودند که برگشتند)؛ از خاندان بغوای، عوتای و زبود همراه با هفتاد نفر مرد.

عِزْرَا در صدد یافتن لاویان است

^{۱۵} من همه را در کنار نهری که به طرف شهر اهوا جاری است، جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم، و دریافتم که تعدادی از کاهنان در بین آنها بود، ولی از لاویان کسی در آنجا وجود نداشت. ^{۱۶} نه نفر از سران قوم به نامهای اَلِیَعَزْر، اریئیل، شَمَعِیَه، اَلناتان، یاریب، اَلناتان، ناتان، زکریا، و مِشَلَام و دو نفر از معلمان به نامهای یاریب و اَلناتان را احضار کردم. ^{۱۷} آنها را به نزد عدو، رئیس طایفه‌ای که در ناحیه کاسفیا سکونت دارند، فرستادم تا از او و همکارانش که خادمین عبادتگاه بودند، بخواهند تا خادمی را برای خدمت خداوند در عبادتگاه بفرستند. ^{۱۸} به لطف خدا آنها یکی از لاویان را بنام شَرَبِیَا، از خاندان مَحلی که شخصی برجسته بود، به همراه هجده نفر از پسران و برادرانش فرستادند. ^{۱۹} آنها همچنین حَشَبِیَا و اشعیا را از خانواده مراری به اتفاق بیست نفر از پسران و برادران آنها فرستادند. ^{۲۰} علاوه بر آن، دوصد و بیست نفر از خادمان عبادتگاه که اجدادشان بوسیله داود پادشاه و نمایندگان او برای کمک به لاویان منصوب شده بودند همراه دیگران آمدند. اسامی همه آنها دوصد و بیست نفر ثبت

عزرا مردم را برای دعا و روزه فرامی خواند

^{۲۱} در آنجا، در کنار نهر اهوا، از همه خواستم تا همه با هم روزه بگیریم و با فروتنی از خدای خویش بخواهیم که ما را در سفر ما رهبری کند، و خود ما و فرزندان ما و اموال ما را محافظت نماید.

^{۲۲} من خجالت می کشیدم از پادشاه تقاضا کنم که یک تعداد از عساکر سوار خود را بفرستد تا در سفر در مقابل هر دشمنی از ما محافظت کنند، چون من به او گفته بودم که خدای ما به هر کسی که به او توکل کند برکت خواهد داد و همینطور هر کسی که از او رو برگرداند، مورد خشم و مجازات او قرار می گیرد. ^{۲۳} پس ما روزه گرفتیم و دعا کردیم تا خدا خودش از ما مراقبت کند و او هم دعاهای ما را مستجاب فرمود.

هدیائی که باید به عبادتگاه داده شود

^{۲۴} از بین سران کاهنان شربیا، حشابیا، و ده نفر دیگر را انتخاب کردم. ^{۲۵} آنگاه طلا و نقره و ظروفی را که پادشاه و مشاورین و مأمورین عالیرتبه او و مردم اسرائیل برای استفاده در عبادتگاه داده بودند وزن کردم و به کاهنان سپردم.

^{۲۶-۲۷} آنچه به آنها دادم به این شرح است: نقره - بیست و دو تُن؛ صد عدد ظروف نقره‌ئی به وزن - هفتاد کیلوگرام؛ طلا - سه هزار و چهارصد کیلوگرام؛ بیست عدد جام طلا به وزن - هشت کیلوگرام؛ دو عدد جام برنج اعلی به همان ارزش جامهای طلا.

^{۲۸} به آن‌ها گفتم: «شما در حضور خداوند، خدای اجداد خود، مقدس هستید، همین‌طور کلیه ظروف طلا و نقره که بعنوان هدیه به او تقدیم شده، مقدس است. ^{۲۹} تا رسیدن به عبادتگاه در حفظ و مراقبت آن‌ها دقت کنید. در آنجا، در اطاق کاهنان، آن‌ها را وزن کرده به سران کاهنان و لایوان و رهبران قوم اسرائیل در اورشلیم بدهید.» ^{۳۰} پس کاهنان و لایوان مسئولیت محافظت طلا و نقره و ظروف را تا رسانیدن آن‌ها به عبادتگاه اورشلیم به عهده گرفتند.

مراجعت به اورشلیم

^{۳۱} در روز دوازدهم ماه اول، نهر اهوا را ترک کردیم و عازم اورشلیم شدیم. خدای ما در سفر با ما بود و ما را از حملات دشمنان و راهزنان حفظ کرد. ^{۳۲} وقتی به اورشلیم رسیدیم سه روز استراحت کردیم. ^{۳۳} در روز چهارم به عبادتگاه رفتیم. نقره و طلا و ظروف را وزن کردیم و به یک نفر کاهن به نام مریموت فرزند اوریا دادیم. العازار فرزند فینحاس و دو نفر از لایوان به نامهای یوزاباد فرزند یسوع و نوعدیه فرزند بنوی نیز با او بودند. ^{۳۴} همه چیز شمرده و وزن شد و صورت حساب کاملی از آن‌ها در همان موقع تهیه گردید.

^{۳۵} بعد از آن همه کسانی که از تبعید برگشته بودند هدایائی آوردند تا بعنوان قربانی سوختنی در حضور خدای اسرائیل تقدیم شود. آن‌ها دوازده گاو نر، نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره را برای عموم قوم اسرائیل قربانی کردند. علاوه بر آن، دوازده بز را هم به منظور آمرزش گناهان خود قربانی کردند. تمام این حیوانات را بصورت قربانی سوختنی به حضور خدا تقدیم کردند. ^{۳۶} آن‌ها

همچنین نوشته‌ای را که پادشاه به آن‌ها داده بود، به حکام و مأمورین دولت در ناحیه غربی دریای فرات دادند، و مأمورین هم از مردم و پرستش آن‌ها در عبادتگاه حمایت نمودند.

آگاهی عزرا از ازدواج یهودیان با بت پرستان

۹^۱ بعد از آن، رهبران قوم یهود آمده به من گفتند که مردم و کاهنان و لاویان از اقوام همسایه، یعنی مردم آمون، موآب، مصر و همچنان از کنعانیان، حِتیان، فرزینان، یبوسیان و اموریان خود را جدا نمی‌کنند. آن‌ها از کارهای ناشایست این مردم پیروی می‌نمایند^۲ و مردان یهودی با زنان بیگانه ازدواج می‌کنند و در نتیجه، قوم برگزیدهٔ خدا آلوده می‌شود. رهبران و بزرگان قوم بیش از همه در این امر مقصرند.^۳ وقتی این را شنیدم از شدت غم لباس خویش را دریدم، موهای سر و روی خود را کندم و از شدت غم و ناراحتی بر زمین افتادم.^۴ تا وقت قربانی شامگاهی همانطور در آنجا در حالت اندوه و ماتم باقی ماندم، و مردم بتدریج اطراف من جمع شدند - مخصوصاً کسانی که گفتار خدای اسرائیل را در مورد گناه تبعیدشدگان بخاطر داشتند.

۵^۵ موقع قربانی شامگاهی در حالیکه هنوز لباس پاره شده بر تنم بود، از جایی که با غم و اندوه افتاده بودم، برخاستم. زانو زدم و دستهای خود را برای دعا به سوی خداوند، خدای خود بلند کردم،^۶ و گفتم: «ای خدا، آنقدر شرمگین هستم که نمی‌توانم سر خود را در حضور تو بلند کنم. گناهان ما بالای هم انباشته شده و از سر ما نیز گذشته است و به آسمان‌ها می‌رسد.^۷ از دوران اجداد ما تا به امروز ما، یعنی قوم برگزیدهٔ تو، گناهان فراوانی را مرتکب شده‌ایم.

بخاطر گناهان ما، پادشاهان و کاهنان و خود ما به دست پادشاهان بیگانه اسیر شده ایم. آن‌ها ما را کشتند، اموال ما را ربودند و خود ما را نیز به غلامی گرفتند. بی حرمت شده ایم و رسوائی ما تا به امروز باقی مانده است.^۸ اکنون برای مدتی به ما لطف کرده‌ای تا عده‌ای از ما از اسارت خلاص شویم و در این محل مقدس در آسودگی زندگی کنیم. تو ای خداوند، ما را برای مدتی کوتاه به اینجا آوردی تا دل و دیده‌ی ما روشن گردد و نیروی تازه کسب کنیم.^۹ هرچند ما غلام بودیم، ولی تو ما را در حالت غلامی ترک نمی‌کنی، تو باعث شدی تا مورد لطف پادشاهان فارس قرار گیریم، و به ما اجازه دهند که به زندگی خود ادامه بدهیم و عبادتگاه تو را که ویران شده بود دوباره آباد کنیم، و در اینجا، در یهودیه و اورشلیم، در امان باشیم.

^{۱۰} اما بعد از آنچه اکنون اتفاق افتاده دیگر چه می‌توانیم بگوئیم؟ ما باز هم از احکام تو، ای خدا،^{۱۱} که بوسیله‌ی خادمین خود، انبیاء به ما داده‌ای تمرد کرده‌ایم. آن‌ها به ما گفتند که این سرزمین و این جائی که ما تصرف خواهیم کرد، بوسیله اعمال ناشایست و قبیح مردمی که در سرتاسر آن سکونت دارند، نجس شده است.^{۱۲} آن‌ها به ما گفتند که اگر خواهیم در این سرزمین قوی باشیم و از محصولات آن بهره برداریم و آن را تا ابد به فرزندان خود به ارث بگذاریم، نباید هیچ وقت با این مردم ازدواج نمائیم یا کاری کنیم که باعث موفقیت و سعادت آن‌ها شود.^{۱۳} حتی بعد از آنهمه مجازات و سختی که بخاطر گناهان و خطایای خود متحمل شده‌ایم، ما می‌دانیم که تو، ای خدا، ما را کمتر از آنچه سزاوار بودیم تنبیه کرده‌ای و به ما رهایی بخشیده‌ای.^{۱۴} چگونه ممکن است بازهم فرمان تو را نادیده بگیریم و با این مردمان شریر

ازدواج کنیم؟ آیا تو قهر نخواهی شد و ما را تا آخرین نفر از بین نخواهی برد؟^{۱۵} ای خداوند، خدای اسرائیل، تو عادل، ولی باز هم اجازه داده‌ای ما زنده بمانیم. ما به گناهان خود در حضور تو اعتراف می‌کنیم و می‌دانیم که اصلاً لیاقت آنرا نداریم که به حضور تو بیائیم.»

جدائی از زنان غیر یهودی

۱۰ وقتی عِزرا در مقابل عبادتگاه سر بر زمین نهاده بود و گریه‌کنان به گناهان اعتراف می‌کرد، گروه کثیری از قوم اسرائیل، زن و مرد و کودک، همه دور او جمع شده بودند و سخت گریه می‌کردند. ^۲ آنگاه شِکِنیا فرزند یهیئیل از خاندان عیلام به عِزرا گفت: «ما بخاطر ازدواج با زنان بیگانه عهد و وفای خود را نسبت به خداوند شکسته‌ایم. با وجود آن هنوز هم برای قوم اسرائیل امیدی وجود دارد. ^۳ اکنون باید در برابر خدای خود جداً عهد ببندیم که از زنان و فرزندان خود جدا شویم. ما آنچه را تو و آنهایی که به احکام خداوند احترام می‌گذارند، بگوئید اطاعت خواهیم کرد، و آنچه را شریعت خداوند از ما بخواهد، بجا خواهیم آورد. ^۴ این مسئولیت به عهده تو است، تو ما را در انجام آن رهبری کن و ما از تو پشتیبانی خواهیم کرد.»

^۵ پس عِزرا از رهبران قوم و کاهنان و لایوان و بقیه مردم خواست سوگند یاد کنند که طبق پیشنهاد شِکِنیا عمل خواهند کرد و همه آن‌ها قسم خوردند. ^۶ بعد از آن از پیشروی عبادتگاه به اطاق یَهُوحانان فرزند اَلِیاشیب رفت و تمام شب را بدون آن که چیزی بخورد یا بنوشد به خاطر بی‌ایمانی تبعیدشدگان در ماتم و غصه

^۷ پس پیامی به سر تا سر اورشلیم و یهودیه فرستاده شد تا تمام کسانی که از تبعید برگشته بودند، باید طبق امر رهبران قوم در شهر اورشلیم جمع شوند،^۸ و اگر کسی در ظرف سه روز حاضر نشود، تمام اموال او مصادره و خودش از جامعه طرد خواهد شد.^۹ بعد از سه روز، یعنی روز بیستم ماه نهم، تمام مردانی که در سرزمین یهودا و بنیامین زندگی می‌کردند، به اورشلیم آمدند و در صحن عبادتگاه جمع شدند. باران شدیدی می‌بارید و مردم هم به خاطر هوا و هم به دلیل اهمیت جلسه، همه بر خود می‌لرزیدند.

^{۱۰} عزرائل کاهن از جای خود بلند شد و خطاب به آن‌ها گفت: «شما مرتکب خیانت شده‌اید و بخاطر ازدواج تان با زنان بیگانه برگناهان قوم اسرائیل افزوده‌اید.^{۱۱} پس اکنون به گناهان خود به حضور خداوند، خدای اجداد خویش، اعتراف کنید و با اعمال نیک خود او را خوشنود سازید. خود را از بیگانگانی که در بین شما زندگی می‌کنند جدا کنید و از دست زنهای بیگانه خود را رها سازید.»

^{۱۲} مردم با صدای بلند در جواب او گفتند: «به هر چه تو بگوئی ما عمل خواهیم کرد.»^{۱۳} آن‌ها همچنین گفتند: «جمعیت زیاد است، باران شدیدی می‌بارد، ما نمی‌توانیم در این مکان بدون سرپوش بایستیم. این چیزی نیست که بتوان در ظرف یک یا دو روز انجام داد، چون عده زیادی از ما گرفتار این گناه شده‌ایم.^{۱۴} اجازه بده سران قوم ما در اورشلیم بمانند و به این موضوع رسیدگی کنند، آنگاه هر کس زن بیگانه دارد، در یک وقت معین همراه رهبران و داوران شهر خود به اینجا بیاید. به این وسیله، خشم خدا در این

مورد رفع خواهد شد.»^{۱۵} هیچ کس با این پیشنهاد مخالف نبود جز یوناتان، فرزند عَسائیل و یَحزیا، فرزند تِقوَه که از حمایت مِشلام و یک لاوی به نام شَبَتائی بر خوردار بودند.

^{۱۶} همه کسانی که از تبعید برگشته بودند، با این نظریه موافقه کردند، پس عزرای کاهن از بین سران قبایل افرادی را برگزید و نامهای آنها را ثبت کرد. در روز اول ماه دهم آنها بررسی خود را شروع کردند،^{۱۷} و در ظرف سه ماه تحقیق کاملی در مورد تمام مردانی که با زنهای بیگانه ازدواج کرده بودند، به عمل آمد.

مردانی که زنان بیگانه داشتند

^{۱۸} نامهای کسانی که زنهای بیگانه داشتند به این شرح است:

از کاهنان به ترتیب هر خاندان عبارت بودند از: خاندان یشوع فرزند یُوصاداق و برادرانش مَعسیا، اَلِیعزر، یاریب و جَدلیا.

^{۱۹} آنها قول دادند زنان خود را طلاق دهند، و در ضمن یک قوچ برای آمرزش گناهان خود قربانی کردند.^{۲۰} از خاندان امیر: حَنانی و زَبَیدیا.^{۲۱} از خاندان حاریم: مَعسیا، ایلیا، شِمعیه، یحییئیل و عُزیا.

^{۲۲} از خاندان فَشحور: اَلِیوعینای، مَعسیا، اسماعیل، نتنائیل، یوزاباد، و العاسه.

^{۲۳} از لاویان: یوزاباد، شِمعی، قَلایا (که قَلیطا نیز نامیده می شود)، فَتَحیا، یهودا، و اَلِیعزر.

^{۲۴} از سرایندگان: اَلِیاشیب.

از نگهبانان عبادتگاه: شلوم، طالم و اوری.

^{۲۵} و بقیه: از خاندان فرعوش: رَمیا، یزیا، مَلکیا، میامین، اَلعازار،
 مَلکیا و بنایا. ^{۲۶} از خاندان عیلام: مَتّیا، زَکریا، یحییئیل، عبدی،
 یَریموت، و ایلیا. ^{۲۷} از خاندان زتو: اَلیوعینای، اَلیاشیب، مَتّیا،
 یَریموت، زاباد، و عَزیزا. ^{۲۸} از خاندان بابای: یَهُوحانان، حَنّیا،
 زَبای، و عَتَلای. ^{۲۹} از خاندان بانى: مَشلام، مَلوک، عدايا،
 یاشوب، شال، و راموت. ^{۳۰} از خاندان فَحَت موآب: عَدنا، کَلال،
 بنایا، مَعسیا، مَتّیا، بزلئیل، بنوی، مَنسّی. ^{۳۱-۳۲} از خاندان حاریم:
 اَلیعزر، اِشیّا، مَلکیا، شِمعیه، و شَمعون، بنیامین، مَلوک، شَمریا.
^{۳۳} از خاندان هاشوم: مَتّناى، متاته، زاباد، اَلیفَلط، یَریمای، مَنسّی و
 شِمعی. ^{۳۴-۳۷} از خاندان بانى: مَعَدای، عَمرام، اویل، بنایا، بیدیا،
 کَلوهی، و نیا، مریموت، اَلیاشیب مَتّیا، مَتّناى، یَعسُو. ^{۳۸-۴۲} از
 خاندان بنوی: شِمعی، شلمیا، ناتان، عدايا، مَکَنَدبای، شاشای،
 شارای، عَزرائیل، شلمیا، شَمریا، شلوم، اَمریا، و یوسف. ^{۴۳} از
 خاندان نبو: یعیئیل، مَتّیا، زاباد، زبينا، یَدُو، یوئیل و بنایا.
^{۴۴} بعضی از این مردان از زنان بیگانه خود دارای اولاد بودند.